

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی

۱۰ نومبر ۲۰۱۳

محمد و چرائی استفاده از عطر

خوانندگان نهایت عزیز!

هر چند این نکته را بار بار تذکار داده ام، بدون آن که از تذکار آن به اصطلاح بشرمم، بار دیگر نیز می افزایم که پورتال «افغانستان آزاد – آزاد افغانستان» و متصدیان مهربان و دانشمند آن نه تنها من را در امر نویسندگی و قلم زدن مدیون کمک های شان ساخته اند، بلکه اگر پای خالقی و پیامبری در میان باشد، دستم را گرفته راهی جهنم نیز نموده اند.

حال نمی خواهم بنویسم که تمام مسؤولیت متوجه آنهاست، مگر این را گفته می توانم که اگر پای پورتال و همکاری با آن در میان نمی بود و به مانند یک معتاد که خود را به صد آب و آتش زده ماده مورد ضرورت خود را می یابد، من هم هر روز و در هر شرایطی سری به پورتال نمی زدم، به یقین افکاری که اینک از آن بوی کفر و الحاد می آید، با این غلظت دامنگیرم نمی بود، شاید بپرسید، کدام افکار؟ پس لطف نموده این مختصر را بخوانید.

از نخستین روزی که همکار دانشمند و مبارز پورتال آقای «س. رها» مطلب شان را زیر عنوان (اشاره ای چند به گفته های «شریعتی» در رابطه با «ویژگی های شخصیت پیامبر») تقدیم داشتند، به مانند تمام مطالب دیگر شان آن را با دقت کامل دنبال نمودم. خلاف مطالب قبلی که ثبات قلم شخص نویسنده قبل از آغاز مطلب، انگیزه مطالعه آن می شد، در اینجا عنوان مسأله و همین که سرانجام یکی از همزمان هموطن ما پای پیش نموده تا به اصطلاح فیلسوف قرن ۲۰ ایران را رسوا نماید، انگیزه آغاز مطالعه آن مطلب بود.

برای پورتال و به خصوص برای شخص آقای «رها» جای بسا افتخار است، که با قلم توانای شان به همه کس نشان دادند که شریعتی که بود؟ فهمش از اسلام تا چه اندازه بود و در اساس با نوشتن خزعبلاتش چه هدفی را تعقیب می نمود؟؟

هر چند در تمام بخشهایی که آقای «رها» به درستی افکار شریعتی را نقد نموده اند، می توان به تأیید بحث های ایشان، بحث های تأییدی نمود، مگر در بخشی از قسمت آخر آنجائی که از قول شریعتی می نویسند که «ثلث عاید خود را محمد به خرید عطریات اختصاص می داد»، سوالاتی نزد من به وجود آمد که امید است در ارائه پاسخ به آن، گذشته از شریعتی شناسان سایر طرفداران و پیروان محمد نیز دریغ نفرمایند:

قبل از آغاز بحث باید بنویسم که با تأسف خودم با کتاب «انسان» شریعتی آشنائی ندارم و آنچه را در اینجا به مثابه گفتار شریعتی به نقد می کشم در واقع بر مبنای اعتمادیست که به قلم سره نویس همکار پورتال آقای «رها» و دقت کار ویراستاران پورتال که «در خمیر موی می پالند» دارم.

از آنجائی که شریعتی در سایر کتابهایش خود را کمتر در قید دادن مأخذ احساس نموده، نمی دانم در اینجا یعنی وقتی راجع به خصوصیات جسمی محمد مانند «موی های سینه اش» و یا آداب نظافت و پاکیزگی وی مانند «ثلث عایدش را بابت عطریات مصرف نمودن»، قلمفرسایی نموده است، آیا از مأخذ و مدارکی حرفی زده است و یا به مانند سایر نوشته هایش، فقط تیری در تاریکی فیر نموده تا «اگر خواست خدا باشد به دل آدم ابلهی بنشیند». در صورتی که پای مأخذی در میان نباشد و تمام این حرفها، از فکر ناقص شخص شریعتی نشأت نموده باشد، در قدم اول وظیفه تمام مسلمانان اعم از هوداران و یا مخالفان وی است، تا نقاب کذب و ریا را از چهره وی برداشته، بدون کمترین مجامله ای اعتبار کتابهای وی را زیر سؤال ببرند، تا دیگر کسی به مانند من فرصت را غنیمت ندانسته با رد چرندیات وی، پیامبر اسلام را حرف «ته و بالا» نزنند.

مگر چون در تمام این سالها به خصوص بعد از حاکمیت «نمایندگان خدا بر روی زمین» در ایران و حتا افغانستان، با وجود مساعدت شرایط نه تنها کسی ثابت نساخته که شریعتی فردی بوده بی اطلاع از اسلام و یکی از آن دروغپردازانی که در زندگی فقط «صادقانه» حرف زده است، بلکه هنوز که هنوز است، کتابهایش از طرف مراکز مذهبی تجدید چاپ شده و برای برخی از «دنیا بی خبران» حکم قرآن جدیدی را یافته است، اصل را بر آن قرار می دهیم، که این حرفهای وی نیز مستند به کدام حدیثی از نوع احادیث «ابوهریره» و «بحار الانوار» مجلسی از اعتبار کامل برخوردار است و می توان به خود حق داد تا آن مطالب را به نقد کشید.

نخستین سؤالی که ذهن من هفته فام را آن نوشته به خود مشغول داشت، این بود:

هدف شریعتی از بیان چنین جمله ای چه چیز است: «سینه اش {سینه محمد-س.رها} از شانه تا شانه موی رسته و با خطی تا ناف پیوسته»، صرف نظر از این که به چنین حکمی به چه طریق رسیده، نیاز بیان آن چیست؟؟ آیا شریعتی می خواسته راجع به فردی صحبت نماید که ادعای پیامبری داشته و اصولاً برای چنان ادعائی به عوض ساختمان ظاهری آن فرد می بایست، تفکر و محصول دماغش معرفی می شد تا موی های سینه اش، و یا این که با در نظر داشت خانمهایی که در پای منبرش نشسته بود، از پیامبر اسلام الگوی یک «مرد مرد» در آن زمان را می خواهد به تصویر بکشد؟ و یا اصولاً بیچاره توانمندی آن رانداشته تا فرق بین تبلیغ مذهبی و تبلیغات پورنوگرافی قایل شود.

چه تا جایی که اینک از مطالعه مجلات و جراید به خصوص آن عده مقالاتی که برای مجلاتی از سنخ «پلی بوی» نگارش می یابد و یا هم کسانی که متقاضی شغلی در آن ساحه می باشد، و امیدوار آن است تا به مثابه «مدل» در یکی از شاخه های پورنوگرافی به کار گرفته شود، بر می آید گویا حین ارسال مشخصات بدنی شان از آن چیز ها یاددهانی می نمایند. — امیدوارم کسانی پیدا نشوند و نگویند که بلی سرانجام پغمانی خود را لو داده بر مبنای معلومات ارائه داده، خود جهت جذب در آن شاخه ها، تقاضا داده بود. که ایکاش چنین می بود حد اقل من هم قیافه و اندام موزونی می داشتم. شریعتی با این کار خود اگر بر محمد تهمت نبسته باشد، سیما و جذبه «فرا زمانی» پیامبر اسلام را که بنا به تعریف دروغپردازان اسلامی در حسن و جمال دست یوسف را از پشت بسته بود، در قید ارزش های زودگذر و زوال یابنده دنیای معاصر قرار داده، بیچاره محمد را با آن تصویر به «مرد پشمالوئی» شبیه سازی می نماید که هیچ زنی، به طرفش نگاه نمی کند. چه خلاف دهه ۷۰ و هشتاد میلادی که سمبول های جذباتی مردان به همان شکلی نمایش داده می شد که شریعتی در باره محمد نوشته است، و آن سبول ها را «شون کانری» ها نمایندگی می نمودند، اینک از برکت «موی بر» های رقم به رقم و از آن گذشته اشعه «لیزر»، سینه آقایی که مدل می شوند، به خصوص مدل های «مکش مرگ ما» و «پورنوگرافیک» آن قدر پاک و صاف است که کف دست دختر شاه نیز آنچنان نمی باشد. براین مبنا و از دید آن که بیچاره پیامبر عمری در «فقر النساء» به سر برد، تصویر شریعتی از محمد به جای مشتری یابی، گنجشک پرانی نموده، آن «نادیده» را آرمان به دل می گذارد. چنانچه شاعر گفته است:

دشمن دانا بلندت می کند بر زمینت می زند نادان دوست

و اما در باب استفاده محمد از عطریات:

با در نظر داشت آن که محمد هم در زمان حیات در مکه از برکت شوهر - بخشید همسر - پولدارش خدیجه، در رفاه اقتصادی به سر می برد و هم بعد از آمدن به مدینه و به خصوص غنایمی که از مجموع غزوات - بخوانید تاراجگری - ها به دست می آمد، به مثابه یکی از پولدار ترین افراد زمان خودش زیسته و در تنعم جان سپرد، آوردن رقم ثلث عاید، اگر باز هم دروغی نباشد که دوست نادان با آن بیچاره محمد را به چنین منجلابی انداخته است، باید بپذیریم که در مورد محمد یکی از این حالات صدق می نموده است:

۱ - یا نامبرده به نوعی از مریضی روانی دچار بوده که افراد درگیر با آن همیشه فکر می کنند، چیزی را در بدن کمبود دارند، مثلاً قد شان کوتاه است، لذا باید بوت کری بلند بپوشند، سینه های شان کوچک است، لذا باید به شکلی از اشکال سینه ها را برجسته و بزرگ بنمایانند، بوی بدی از بدن خود استشمام می کنند - بعضی اوقات زنان حامله به چنین مریضی دچار می گردند، ابرو، چشم، موی و تمام بدن را قسمی تغییر دهند که آن کمبود مرفوع شده بتواند، در عصر حاضر بخشی از سرمایه صنعتی در بخش آرایشگری با قیمت های سرسام آور «پورفون» های رنگارنگ به خالی کردن جیب مردم اشتغال دارد.

۲ - یا خود را همیشه در نقش آنهایی احساس می نموده که باید به دیگران عرضه بدارد. یعنی خدا نخواست یک «ژیگیلو»

۳ - و یا هم خیلی بد بوی و متعفن بوده که چنان سرمایه ای را به مصرف می رسانیده است.

در غیر آن برای معاشرت عادی چنان مصرفی